

انسان مانند سیف است

فاروق ایزدینیا

ابتدا در کلمات مبارکه مکنونه این نکته مطرح شد که:

"ای بنده من مَثَل تو مثل سیف پر جوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و به این سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند. پس، از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید." (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۹۴)
سپس در لوحی خطاب به شخصی به نام غلامرضا مقصود از جوهر را چنین بیان فرمودند:

"به نام خداوند بینا، یا غلامرضا انسان را به مثابه سیف مشاهده نما. تا در غلاف است، جوهر آن مستور و مکنون. انشاءالله باید به عنایت الهی از غلاف ظلمانی فارغ شوید تا جوهرتان بر عالمیان ظاهر گردد. جوهر انسانی اخلاق و اعمال اوست. نسأله تعالی بآنی وقفکم علی ما ینبغی لکم فی یوم العزیز البدیع." (آثار قلم اعلیٰ، ج ۷، ص ۶۳)

و در لوح دیگر جوهر او را "انسانیت" خوانند:

"به نام خداوند یکتا، امروز روزی است که باید معرفت و دانایی شخص انسانی در عالم وجود به وجود آید. مَثَل انسان مثل سیف گرانبها است. تا در غلاف مستور است احدی بر خوبی و لطافت و جوهر آن اطلاع ندارد. چه که مستور است و از ابصار محبوب. انسان هم تا انسانیت او ظاهر نشود، قدرش معلوم نه. از حق می‌طلبیم جمیع را از غلاف‌های نفس و هوی بیرون آورد تا جوهر هر یک نزد جوهریان مشهود و واضح گردد. انشاءالله باید جهد نمایند تا به عنایت الهی از رحیق معانی بیاشامید و به افق اعلیٰ ناظر شوید. انّه لهو المقدر المّعطی الکریم." (حدیقه عرفان، ص ۲۶ / مجموعه آثار قلم اعلیٰ، شماره ۵۷، ص ۸۷)